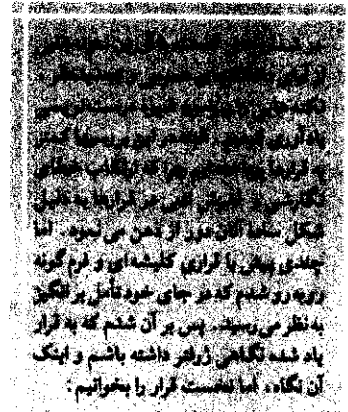


# نقد نگارشی یک رأی



دست به تدارک واژه‌های مترادف در دو زبان عربی و فارسی زده است که اگر این آخری را احتمال بدهیم با مجال کمی که ایشان برای امضای قرار کلیشه‌ای داشته‌اند جور در نمی‌آید. به هر حال تاگزیر از توضیح است که قانونگذار از کتک کاری و شتم نام نبرده است لیکن ضرب و جرح و فحاشی را دارد و قاضی همان به که در عناوین مجرمانه از همان واژه‌ها و تعبیرهای قانونی استفاده کند تا شائبه‌ی بی‌درک به وجود نیاید.

۲- در ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره آن، برای موقوف شدن تعقیب امر جزایی موارد دیگری هم دیده می‌شود که در کلیشه فرم دیده نمی‌شود.

۳- وقتی مشتکی عنهم متعدد باشند و بازپرس دلایل موقوفی پیگرد را هم متعدد ذکر کند حتماً باید دلایل را به مشتکی عنهم ربط بدهد یعنی بنویسد به دلیل فوت فلان و شمول مرور زمان بر فلان عمل مجرمانه، مگر این که متهمان همه فوت شده باشند و جرائم یکسره مشمول مرور زمان شده باشند که البته بعید می‌نماید.

۴- در عبارت قرار صادره همان اشکالی وجود دارد که در دادگاه صالحه و خواننده حق دارد که از نویسنده یا طراح فرم چاپی بپرسد که قرار چرا صادره توصیف شود و دادگاه چرا صالحه خواننده شده است؟ راستی اندیشیده‌اید که دادگاه فارسی چرا به صفت مؤنث صالحه موصوف شده است؟

۵- خط‌های نگارشی دیگری هم در متن فرم دیده می‌شود که چون بارها به این موارد پرداخته ایم از پرداختن دوباره به آنها صرف نظر می‌کنیم. همچنین صادر کننده قرار یا طراح فرم چاپی آن، در محتوا نیز دچار لغزشهایی شده است که از موضوع بحث بیرون است.

احکام را هم در بر می‌گیرد اما به دلایل بسیار با این شیوه‌ها میانه‌ای نداشته‌ام و ندارم و توضیح می‌دهم که هیچ کدام از علتها همچون بسیاری کار و همگونی نوع جرایم و تصمیمها نمی‌تواند برای تن دادن به صدور قرار فرمی و حکم فرمی مجوز قانع‌کننده‌ای باشد و قاضی همان بهتر که رنج با خط خود نوشتن را نیز بر سر دیگر زحمتها و مشقتها بگذارد و از امضای ذیل فرمهای کلیشه‌ای بپرهیزد، برای این سفارش، دلایل و براهین بسیاری وجود دارد که آن را به وقت دیگر می‌گذاریم و می‌پردازیم به بررسی جوانب دیگر کار:

۱- ردیف کردن چهار واژه ضرب، شتم، کتک کاری،

**ردیف کردن چهار واژه ضرب، شتم، کتک کاری و فحاشی در کنار هم خبر از گونه‌ای سرگردانی می‌دهد و هر خواننده‌ای حق دارد ببیند یشد که یا بازپرس معنای واژه‌ها را در نیافته یا دست به تدارک واژه‌های مترادف عربی و فارسی زده است**

و فحاشی در کنار هم خبر از گونه‌ای سرگردانی می‌دهد و من (یا هر خواننده دیگری) حق دارم ببیند یشد که یا بازپرس معنای واژه‌ها را در نیافته است و مانند بسیاری دیگر شتم را به معنای جرح پنداشته است یا

## قرار موقوفی تعقیب سرپرست محترم دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ... تهران

در خصوص شکایت خانم «ش.ر.» علیه «ب.» و فرزندش دائر بر ضرب و شتم و کتک کاری و فحاشی با توجه به اعلام گذشت شاکی خصوصی و قابل گذشت بودن جرم / فوت متهم / مرور زمان / اعتبار امر مختومه / مستنداً به ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، قرار موقوفی تعقیب متهمان صادر و اعلام می‌گردد. قرار صادره به موجب بند «ن» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی طرف ده روز پس از ابلاغ قابل اعتراض از طرف شاکی در دادگاه صالحه می‌باشد. بازپرس شعبه ... ناحیه ...

اکنون و پیش از آنی که به جنبه‌های ادبی-نگارشی قرار بپردازیم، یادآوری می‌کنم که این قرار بر روی فرمهای از پیش نوشته شده و تایپ شده یادداشت شده است و آقای بازپرس تنها با آوردن نام شاکی و نام مشتکی عنه و نوع اتهام و خط کشیدن بر روی عبارت مرور زمان و فوت متهم قرار را امضا کرده است. من البته حکم کلیشه‌ای و تنظیم شده بر روی فرمهای قالبی نیز دیده‌ام یعنی که کار فرم پردازی در دادگاههای، منحصر به قراها نیست بلکه